

## قره باغ؛ سرزمین فراموش شده

عادل/خبرگزاری آران

مهدی ابراهیمی

منطقه قره باغ را می توان یکی از مهم ترین و مناقشه برانگیزترین مناطق قفقاز نامید. از دیرباز تاکنون حکومت بر این منطقه و به دست گرفتن مواضع استراتژیک آن مسبب جنگ ها و نزاع های بسیاری شده است که از آنها می توان به جنگ ۱۹۸۸ اشاره کرد که در پی آن بیش از ۳۰ هزار نفر کشته و یک میلیون نفر آواره شدند.

مناقشه بر سر دست گرفتن این منطقه سال ها پیش از فروپاشی شوروی آغاز شده بود اما با فروپاشی این کشور، شدت بیشتری یافت که البته در ایجاد این منازعات نمی توان نقش شوروی را در نظر نگرفت. ترکیب جمعیتی آذربایجان در سال ۱۸۳۲ به صورت ۶۴.۸ درصد آذری بوده است که با توجه به سیاست روس ها در اسکان ارامنه در این منطقه در سال ۱۹۸۸ به صورت ۷۶ درصد به نفع ارامنه تغییر کرد.

همین مسئله باعث شد که نتیجه ی جنگ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان به نفع ارمنی ها تمام شود و هنوز هم ارمنی ها بتوانند نفوذ خود را در این منطقه حفظ کرده و بر مسلمانان آن وحشیانه بتازند. و جالب آنجاست که علیرغم اعلام رسمی سازمان ملل مبنی بر حاکمیت آذربایجان بر این منطقه وشواهد آشکار جنایات ارامنه، هیچ صدایی از نهاد های حمایت از حقوق بشر! و بشر دوست بر نمی آید و آنها فعلا مشغول حمایت از برادران و خواهران همجنس بازشان هستند و با چنین مسئولیت های خطیری دست و پنجه نرم می کنند که دیگر فرصت گذاشتن برای چنین مسائلی را ندارند.

اگر بخواهیم به زمینه های تاریخی شکل گیری این منازعات بپردازیم حدیث مفصلی می شود که ما در اینجا تنها به نقش ایران در این میان می پردازیم.

روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان به دلایل مختلفی همچون سرزمین، نژاد، فرهنگ و مذهب مشترک از دیر باز بسیار صمیمانه بوده است به طوری که مردم دو کشور یکدیگر را چون برادر می دانند و در جهت آسودگی دیگری از هیچ کمکی مضایقه نمی کنند و همین پیوند کافی بود تا روس ها و غربی ها به فکر ایجاد جدایی میان این دو ملت بیفتند. ابتدا باید زمینه های نفوذ روس ها در این منطقه فراهم می شد تا بتوانند سیاست های خود را در آنجا پیاده کنند و به صورت بسیار آرام و نرم ذهنیت این مردم را در جهت اهداف خود تغییر دهند که البته یکی از مهم ترین اهداف آنان، ایجاد بدبینی نسبت به ایران در میان آذری ها بود. مناقشه قره باغ بهانه ای شده بود برای حضور همیشگی بیگانگان در این منطقه و پیاده سازی اهداف مورد نظر.

شاید این گونه تصور شود که روابط ایران و آذربایجان چه ربطی به منطقه ی قره باغ دارد اما اگر اندکی بیشتر در روابط این دو کشور دقیق شویم می توان اهمیت این موضوع را به راحتی دریافت. بر اساس پیوند های بیان شده میان دو ملت دوست و برادر، طبیعی است که آذری ها انتظار داشته باشند که در صورت تجاوز کشوری بیگانه به خاک آن کشور، ایران وارد عمل شود و آنان را در بیرون راندن بیگانگان یاری نماید. در اوایل استقلال جمهوری آذربایجان این کشور توسط ارامنه مورد هجوم واقع شد. در قبال این تجاوز آشکار جمهوری اسلامی می توانست دو موضع اتخاذ کند، اول این که با مداخله ی نظامی به برادران آذری خود کمک کند که در این صورت می بایست درگیری نظامی با روسیه را به جان می خرید و این موضوع با توجه به نوپا بودن انقلاب اسلامی و قطع روابط و تقابل این انقلاب با بلوک غرب در آن هنگام ناممکن می نمود. رویکرد دوم این بود که ایران تنها به نظاره ی ماجرا بنشیند و ندای برادران آذربایجان را هرگز نشنود که این نیز به دور از انسانیت بود و

خشم مردم آذربایجان نسبت به ایران را در پی می داشت. پس این جنگ در هر صورت باعث نابودی فیزیکی یا معنوی ایران در این منطقه می شد و این یعنی برد روسیه در این بازی!

اما جمهوری اسلامی در این بین راه حل سومی را برگزید که نتیجه را به نفع ایران تغییر داد. سیاست جمهوری اسلامی بر این قرار گرفت که این کشور به طور رسمی وارد جنگ نشود اما کمک های نظامی و غیرنظامی از این کشور را افزایش دهد که از این کمک ها می توان به آموزش نیروهای آذری توسط افسران ایرانی و یا ایجاد اردوگاه هایی جهت اسکان آوارگان جنگی اشاره کرد. و جالب این جاست که همان مسببان اصلی جنگ با وجود این شواهد آشکار ایران را متهم به ارسال سلاح به ارمنستان می کنند و همواره در رسانه هایشان بر طبل دروغ خویش می کوبند که اهمیت این موضوع از همین جا مشخص می شود تا جایی که یکی از مقامات آذربایجان نقل می کند که در دیداری که وی با رئیس جمهور وقت آذربایجان داشته است، وی ایران را دشمن اصلی آذربایجان نامیده و خواستار قطع هرگونه ارتباط با ایران شده است.

در پی همین سیاست ها فاجعه خوجالی به وقوع می پیوندد که متأسفانه امروزه می بینیم که همان مسببان به وجود آمدن آن فاجعه برای هر چه با شکوه تر برگزار شدن سالگرد آن طرح و برنامه می ریزند. در مورد این فاجعه باید به دنبال نکات پشت پرده ای گشت که بسیاری از آنها تا به امروزه پوشیده مانده است.

پس از این قتل عام عده ای تقصیر را بر گردن روس ها انداختند اما اگر در عزل و نصب های آن دوران دقیق تر شویم در می یابیم که این آمد و شد ها نه تنها در راستای منافع روسیه نبود بلکه در تقابل با آنها قرار می گرفت. با نگاهی دقیق تر به این فاجعه می توان رد پای صهیونیست ها را در آن به وضوح مشاهده کرد.

به تصور عده ای از صاحب نظران تنها هدف به وجود آوردن این فاجعه تحریک ایران بود تا واکنشی مطابق میل دشمنان انجام دهد که خوشبختانه با درایت مسئولین این توطئه خنثی شد.

از نوشته های بالا می توان نتیجه گرفت که عده ای نه تنها در پی باز پس گرفتن قره باغ نیستند بلکه اشغال آن را بیشتر می پسندند و چنان که یکی از مقامات آذربایجان گفته بود تصور بسیاری از مقامات این است که «اگر قرار باشد قره باغ را با کمک ایران آزاد کنیم همان بهتر که آن را به ارمنستان تقدیم کنیم»؛

بر این اساس خط و نشان کشی های مقامات آذربایجان برای ارامنه یک باز یکودکانه بیش نیست و خود آنها بهتر از هر کسی می دانند که مذاکرات سوری و نمایشی آنان هیچ تاثیری نخواهد داشت و البته که از سیاست مدارانی که تنها دل به دلارهای ذخیره شده شان در بانک های اسرائیلی خوش داشته اند نمی توان چیز دیگری انتظار داشت.

مطلب دیگری که این فرضیه را تقویت می کند مناسبات آذربایجان با رژیم صهیونیستی است که روز به روز در حال افزایش است و افکار عمومی آذربایجان را متوجه خود ساخته است.

این مسائل بیش از پیش ماهیت سیاست مداران وطن فروش آذربایجان را روشن می کند و این سخن را به دنبال دارد که اگر قرار باشد قره باغ آزاد شود نه به دست سیاست بازان خود فروخته بلکه به دست جوانان غیور و مومن آن دیار آزاد خواهد شد.

بیداری اسلامی شکل گرفته در این کشور بیش از پیش در میان توده ی مردم آذربایجان تاثیر گذاشته و تلاش های روزافزون دولتمردان آذربایجان در تخریب چهره ی ایران حکایت از این دارد که نمی توان نقش جمهوری اسلامی را در این خیرش عظیم مردمی نادیده گرفت.

امروز حاج علی اکرام ها در آذربایجان د رحال گسترش اند و کم نیستند جوانانی که حاضرند جان خویش را در راه دین و وطن خویش فدا کنند.

به امید آزادی امت اسلام از جنگ اهریمنان ظلم و جور/ع